

جغرافیا (نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)  
دوره جدید، سال سوم، شماره ۶ و ۷ پاییز و زمستان ۱۳۸۴

## اثرات ساختار توپوگرافیک بر جغرافیای سیاسی ایران

دکتر حسن کامران<sup>۱</sup>، قربانعلی ذکی<sup>۲</sup> و فرهاد جعفری<sup>۳</sup>

### چکیده

بخشی از مطالعات دانش جغرافیای سیاسی به شناخت اثرات عوامل طبیعی در افزایش یا کاهش قدرت واحدهای سیاسی مستقل (کشور) می‌پردازد. یکی از ویژگیهای برجسته محیط طبیعی ایران وجود ناهمواریها و واحدهای ژئومورفولوژیکی متعدد در گستره سرزمینی است که بر ساختار جغرافیای سیاسی ایران اثرات مثبت و منفی می‌گذارد. برخی از کارکردهای ناهمواریها عبارتند از: توزیع فضایی ناموزون جمعیت، کارکرد وحدت آفرین و متمازکننده و تولیدکننده خرده نواحی فرهنگی، ناحیه‌گرایی سیاسی، محل‌گرایی، یکپارچگی یا گسستگی فضای سرزمینی، وضعیت دفاعی کشور، ایجاد عدم تعادل بین ناحیه و تقویت نظریه محور - حاشیه، شکل دهی به ناسیونالیسم، انزوای جغرافیایی برخی مناطق، تقویت جهت‌گیری‌های ناحیه‌ای و محلی و بومی، ایجاد سطوح تمایز و گسله‌های انسانی، تقسیمات اداری - سیاسی و ... هدف مقاله حاضر نشان دادن کارکردهای مثبت و منفی ناهمواریها در جغرافیای سیاسی ایران و نهایتاً بر قدرت ملی ایران است.

واژگان کلیدی : کارکرد ناهمواریها؛ جغرافیای سیاسی؛ ناحیه‌گرایی؛ محل‌گرایی؛ قدرت ملی.

۱- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دوره دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

۳- کارشناس ارشد ژئومورفولوژی

## مقدمه

جغرافیای سیاسی نقش آفرینی های سیاسی - محیطی را در چهار چوب سرزمین بررسی می کند و توجه اصلی آن به کشور است. یک کشور، واحدی سیاسی است که از نظر ساختاری از به هم آمیختن سه عنصر سرزمین، ملت و حکومت پدیدار می گردد. به سخن دیگر، سازوکار اداره سرزمین از سوی حکومت بر اساس اراده ملت پیوند دهنده این سه عنصر است و از این طریق، مفهوم کشور واقعیت می یابد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص ۳۱). سرزمین با تمام ویژگیهای خود که عمدتاً از جغرافیای طبیعی هر واحد سیاسی نشأت می گیرد، به همراه ملت و حکومت از اجزای جدایی ناپذیر هر واحد سیاسی بحساب می آید و حتی از منظر جغرافیایی، مؤلفه سرزمین نه تنها بستر و ظرف حکومت و ملت است، بلکه در تعیین نظام سیاسی یک حکومت اعم از فدرال، ناحیه ای و متمرکز و نیز وضعیت روحیه و منش ملی هر ملتی بسیار مؤثر است. از این رو، سرزمین و ویژگیهای طبیعی منتج از آن از عناصر ساختاری حکومت به حساب می آید، چرا که هیچ نوع فعالیت انسانی نمی تواند جدا از بستر عوامل و شرایط محیط طبیعی صورت گیرد و تکامل یابد. به طور کلی، خصوصیات طبیعی کشور گویای بسیاری از واقعیتهای محیطی و نقش آن در استقرار جوامع انسانی و تکوین فعالیت و معیشت آنهاست. روش مطالعه این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. ابتدا منابع مورد نیاز گردآوری و در مرحله بعد، نکات مهم و پایه ای استخراج و فیش برداری و در مرحله نهایی اطلاعات مورد نیاز پژوهش تنظیم و تجزیه و تحلیل شده است.

## خصوصیت ناهمواریهای ایران

کشور ایران به عنوان یک محدوده سیاسی بخشی از عرصه گیتی را به خود اختصاص داده و با توجه به ویژگیهای مکانی و ترکیبی که عوامل طبیعی در مکان مورد استقرار ایران به وجود آورده اند از یک سری شرایط طبیعی که قویاً بر فعالیتهای مردمان ساکن در آن تأثیر می گذارد، برخوردار است. سیمای طبیعی سرزمین ایران از ارتفاعات و سلسله کوههای جوان، زمینهای مسطح مرتفع داخل نجد، جلگه های هموار حاشیه ای و بالاخره برجستگیهای حاصل از فعالیتهای آتشفشانی تشکیل شده است. هر یک از ارتفاعات و اشکال فوق با توجه به ماهیت و موقعیتی که دارند تأثیرات خود را بر حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مردم محیط خود منعکس می کنند (بدری فر، ۱۳۷۴، ص ۴۰). نیمی از وسعت ایران را عوارض کوهستانی و  $\frac{1}{4}$  آن را بیابانها و کویرها و  $\frac{1}{4}$  دیگر را جلگه ها و دشتهای حاصلخیز تشکیل می دهند، بنابراین، فضای سرزمین ایران با توجه به کوهستانها و کویرها از گسستگیهای متعددی برخوردار است.

## اثرات ناهمواریها بر جغرافیای سیاسی ایران

شکل ناهمواری سطحی در یک کشور و نحوه استقرار، وحدت جغرافیایی آن کشور را تحت تأثیر قرار می دهد. آشکار است که حضور سدهای فیزیکی از قبیل رشته کوهها، بیابانها و باتلاقها

می‌توانند موانع جدی در توسعه ارتباطات باشند و فواصل عملکردی آنها را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش دهند (میر حیدر، ۱۳۶۹، ص ۲۲۹). پستیها و بلندیها بر تراکم، نوع و توانایی جمعیت و نیروی انسانی تأثیر می‌گذارد (سه تلانی، ۱۳۷۶، ص ۹۳). به سخن دیگر، محیط طبیعی چگونگی توزیع فضایی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر جمعیت در یک جا متراکم باشد، یکپارچه کردن آن آسان‌تر است و اگر در منطقه وسیعی پراکنده باشد، نسبت به ناحیه‌گرایی آسیب‌پذیرتر است. عدم پیوستگی در الگوی استقرار و سکونت می‌تواند اثر تجزیه‌کنندگی قطعی داشته باشد. قطبهای جمعیتی که با مناطق کم‌جمعیت و یا سدهای طبیعی از یکدیگر جدا شده‌اند، ممکن است باعث بروز هویت ناحیه‌ای شوند، بویژه اگر کنش متقابل بین آنها به علت نبودن وضعیت مکمل اقتصادی به حداقل رسیده باشد (میرحیدر، ۱۳۷۳، ص ۱۲۸). ناهمواریها از زمانهای گذشته دارای ارزش سیاسی - نظامی بوده‌اند. به رغم پیشرفت علوم و فنون نظامی، هنوز ناهمواریها اهمیت خود را از دست نداده‌اند.

چنانچه مرزهای یک کشور با ارتفاعات، به عنوان یک مانع طبیعی هماهنگ باشند، شرایط دفاعی مطلوبی را برای کشور فراهم می‌کنند (قوام، ۱۳۷۰، ص ۸۱). به عبارت دیگر، وجود موانع طبیعی در مرزهای یک کشور موقعیت امنیتی آن کشور را بهبود می‌بخشد و نبودن موانع طبیعی کار توسعه طلبان را آسان می‌کند (روشندل، ۱۳۷۴، ص ۷۴). خطوط مرزی مبتنی بر ارتفاعات، اگر از پیوستگی برخوردار باشد، موجب ثبات و امنیت نسبی کشورهای دارنده آن خواهد بود. در مناطق کوهستانی حرکت واحدهای تهاجمی بکندی صورت می‌گیرد و مرزهای کوهستانی همیشه در تاریخ نقش مهمی داشته است؛ هم چنانچه داخله فلات ایران تا امروز به برکت دو رشته ارتفاع ممتد و منظم وحدت خود را حفظ کرده و ایدئولوژی متفاوت با دیگر مناطق مجاور خود را پایدار ساخته است (عزتی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۲). لازم به ذکر است که در زمان ما با ظهور هواپیماها و موشکهای قاره پیما ارزش و اهمیت سابق کوهستانها به سرعت کاهش یافته و تنها می‌توانند در مقیاس محلی و گاهی ناحیه ای مؤثر افتند (شکویی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۲).

آنچه که امروزه به کشور ایران معروف است، به لحاظ توپوگرافی، دچار عدم تقارن است؛ یعنی بیشترین تراکم ارتفاعات و دیواره‌های پیوسته و مرتفع، در ضلع های شمالی، غربی و شمال غربی و تا اندازه‌ای در ضلع جنوبی کشور وجود دارد؛ در حالی که ضلع شرقی کشور فاقد دیواره بلند و پیوسته بوده و ترکیبی از پستی و بلندیهای گسسته را در خود جای داده است. در واقع شرق کشور ایران همان بخش مرکزی فلات ایران است و از پنج لایه فلات ایران تنها همین لایه به طور کامل در داخل ایران قرار گرفته است. فضای داخلی کشور ایران با وجود یکپارچگی کلی آن در اضلاع شمالی، غربی و جنوبی، شامل ترکیبی از عناصر طبیعی و مورفولوژیک است؛ این عناصر عمدتاً عبارتند از :

رشته کوهها، شامل رشته کوه البرز، زاگرس، مرکزی و رشته های منفرد شرق ایران؛

- ۱- فلاتها، شامل فلات آذربایجان، کردستان و فلات مرکزی ایران؛
  - ۲- دشتها و جلگه‌ها شامل دشتهای خشک و گرم داخلی (کویر لوت، کویر نمک و ...)، جلگه‌های حاصلخیز ساحلی (گیلان، خوزستان و ...)، دشتهای حاصلخیز پایکوهی (ورامین، اصفهان و ...)، دشتهای حاصلخیز میانکوهی (مغان، ماهیدشت و ...)
  - ۳- دریاچه‌ها، شامل ارومیه، بختگان، جازموریان و ...
  - ۴- باتلاقها، شامل شوره زارها، نمکزارها، تالابها و ... (حافظ نیا، ۱۳۸۱، صص ۴۵-۴۴).
- حدود ۲۱ درصد از کل فضای ایران، (۳۵۰ هزار کیلومتر مربع) را کوهستانها، ۶۶ درصد (۱۰۹۸ هزار کیلومتر مربع) را حوزه‌های داخلی خشک و نیمه خشک و ۱۳ درصد (۲۰۰ هزار کیلومتر مربع) را دشتها و جلگه‌های ساحلی تشکیل می‌دهند (همو، ص ۷۷). این عناصر مورفولوژیک در فضای ایران با یکدیگر پیوند خورده و تنوع و گوناگونی محیطهای انسانی را سبب شده‌اند. دشتهای حاصلخیز پایکوهی و میانکوهی و جلگه‌های ساحلی در تمامی مناطق ایران، با جلب جمعیت، موجب همگرایی، تشکیل و استقرار گروههای اجتماعی در قالب مجتمعهای شهری و روستایی شده و الگوهای تعامل اجتماعی و هویت‌های منطقه‌ای و محلی را با درجات متفاوتی از تراکم جمعیت آفریده‌اند. مرزهای کوهستانی، قله‌ها سر به فلک کشیده و دیواره‌های بزرگ طبیعی موجب بروز دوری و فاصله میان اجتماعات انسانی شده و خطوط گسل انسانی را پدید آورده‌اند (همو، ص ۴۵).
- از نظر جغرافیایی، موقعیت ناهمواریهای ایران در نقشه جهان به صورت مثلثی بزرگ است که قبل از عصر هواپیما رخنه به درون مثلث مزبور بسیار دشوار بود. رأس شمالغربی این مثلث، محل برخورد دو رشته کوه طولانی و بلند است. رشته کوه زاگرس قاعده جنوب غربی مثلث و رشته کوه البرز قاعده شمالی آن را تشکیل می‌دهند. قاعده سوم مثلث، قاعده شرقی است که از دو قاعده دیگر حساس‌تر است. دشت کویر و دشت لوت، دو صحرای بزرگ ایران ضلع سوم مثلث را می‌سازند که آسیب پذیرترین نقطه مثلث محل برخورد صحراها با رشته کوه‌های البرز است. با وجود گذرگاههایی در محل تلاقی صحرا و کوهستان‌های مذکور امکان رخنه به داخل ایران بسیار زیاد است.
- ایران بارها در طول تاریخ خود مورد تهاجم قرار گرفته و قرن‌ها زیر کنترل مهاجمان خارجی اداره شده است، اما به رغم همه این تهاجم‌ها، خصلت، فرهنگ و تاریخ قوم ایرانی در شکل خاص خود و منحصر به فردش محفوظ مانده است، دنیسون راس به درستی می‌گوید: «بی تردید حفظ استقلال و ویژگیهای ملی ایران ناشی از همین انزوا و جدا افتادن آن بوده است.» هر چند در مواردی امکان جلوگیری از هجوم امواج انسانی به فلات ایران وجود نداشت، اما وضعیت اقلیمی و جغرافیایی (ژئومورفولوژیکی) آن پیوسته از عوامل مؤثر دفاعی به شمار رفته و در این زمینه تنها تهاجمهای بزرگ و پر دامنه موفق بوده‌اند اگر فلات ایران از چنان وضعیت جغرافیایی برخوردار نبود، شمار تهاجمات موفقیت‌آمیز می‌توانست خیلی بیش از اینها باشد و در نتیجه فرهنگ و تداوم تاریخی این سرزمین نیز از بین می‌رفت (کاتم، ۱۳۷۸، صص ۱۷-۱۸).

بررسی تاریخ کشور ایران به خوبی نشان می‌دهد مناطقی که در پناه رشته کوهها قرار داشته‌اند و معبری عمده بر آنها متصوّر نبوده است کمتر در جریان تاخت و تاز بیگانه واقع شده‌اند. نواحی خزری به استثنای گرگان (گیلان و مازنداران)، طالش، کردستان، چهارمحال بختیاری و فارس جنوبی و ... از جمله این مناطق هستند. برعکس، کوههای شمال و شرق خراسان (کپه داغ و هزار مسجد) دارای دهلیزهایی هستند که بهترین و سهل الوصول‌ترین معبرهای تهاجمی قبایل ترکستان و مغولستان را در گذشته فراهم آورده‌اند. این دهلیزها همان معبری هستند که چنگیز و تیمور و اسلاف آنها و بعدها ازبک‌ها و افغانها تا اواسط حکومت قاجاریه، شرق و شمالشرق ایران را از این راهها مورد یورش قرار دادند. شمال و غرب آذربایجان نیز از این تهاجمات در امان نبوده است. روسها و ترکان عثمانی بارها از دهلیزهای این خطّه وارد کشور شده‌اند (امین سبحانی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۶).

ناهمواریها چه بسا واحدهای سیاسی را به طور طبیعی به مناطق مختلف تقسیم می‌کنند که این امر در ثبات سیاسی و تمامیت ارضی کشورها تأثیر منفی خواهد داشت (اطاعت، ۱۳۷۶، ص ۴۸). به عبارت دیگر، شکل ناهمواریها در جابه‌جائیهای داخلی جمعیت و امکانات تأثیر می‌گذارد و موجبات بروز نابرابریهای ناحیه‌ای و در نتیجه تقویت افکار جدایی را فراهم می‌کند (عزتی، ۱۳۸۰، ص ۹۲). به هر صورت، از آنجا که نابرابریهای ناحیه‌ای می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی - امنیتی انجامیده و بستری برای تکوین نواحی بحرانی مهیا سازند، برای دولتهای متمرکز، پدیده‌ای ناخوشایند است و دولتها ناگزیر به دخالت برای تعدیل نابرابریهای ناحیه‌ای هستند (کریمی پور، ۱۳۸۱، ص ۲۰).

چشم انداز توپوگرافیک ایران، ساختار گسیخته‌ای از لحاظ ویژگیهای طبیعی و جغرافیایی در درون خود دارد. این وضعیت در شکل‌گیری واحدهای کوچکتر فضایی و خرده فرهنگها مؤثر بوده و ملت ایران را به اجزای متفاوت از هم تقسیم کرده است. واحدهای فضایی خوزستان، کردستان، آذربایجان، گیلان و مازنداران، شمالشرقی خراسان، گلستان، هرمزگان و بوشهر با دو رشته کوه البرز و زاگرس از فلات داخلی جدا می‌شوند. شرق ایران و سیستان و بلوچستان نیز با کویرهای بزرگ نمک و لوت و رشته ارتفاعات گسسته، از بخش غربی و شمال غربی و شمال فلات داخلی جدا شوند (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ۱۸۴). به سبب همین عوامل جغرافیای طبیعی است که گاهی استانهای حاشیه‌ای ایران چون کردستان، سیستان و بلوچستان، ایلام، گلستان و ... چه از لحاظ سیاحت و چه از لحاظ تجارت، صنعت، عمران و آبادی، در بوتّه اهمال قرار می‌گیرند (الطائی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۵).

با عنایت به مطالب پیشین، ساختار توپوگرافیک ایران به همراه عوامل انسانی دیگر همچون تمرکزگرایی شدید، ایجاد حکومت مدرن، فرایند نوسازی و پیدایش اقتصاد ملی از اوایل قرن حاضر و مشخصاً از دوره پهلوی اول به بعد، شکاف و نابرابریهای بین ناحیه‌ای را تعمیق و گسترده تر کرده است. ارتقاء سطح استانداردهای زندگی در استانهای مرکزی مانند تهران، سمنان، یزد، اصفهان،

مرکزی و قزوین (استانهای واقع در فلات داخلی ایران) و تنزل کیفیت زندگی در استانهای حاشیه ای مانند سیستان و بلوچستان، کردستان، خراسان شمالی، آذربایجان غربی، ایلام، بوشهر، خوزستان و خراسان جنوبی و ... از پیامدهای اثرات مشترک عوامل طبیعی و انسانی در نابرابریهای ناحیه ای در ایران است. با نگرش دانش جغرافیای سیاسی پیرامونی بودن استانهای قومی ایران وحدت ملی را با چالش روبرو خواهد ساخت. زیرا از یکسو نارضایتی ناشی از پیشرفت کمتر اقوام حواشی و از سوی دیگر، پراکنش جغرافیایی خاص آنها در دو سوی مرز منجر به شکل گیری ناحیه‌گرایی سیاسی منفی خواهد شد. بروز جنبش‌های مرکز گریز اقوام در دهه ۱۳۲۰ و اواخر دهه ۱۳۵۰ در ایران را باید تحت تأثیر نابرابریهای حادث اقتصادی، اجتماعی و هویتی ارزیابی کرد (میر حیدر، ذکی، ۱۳۸۳، ص ۱۷). در مجموع گسیختگی فضای توپوگرافیک ایران به همراه عوامل متعدد طبیعی و انسانی دیگر سبب میشود که تعامل ملی مطلوبی بین نواحی محوری و نواحی پیرامونی بویژه در نواحی اقلیت نشین به خوبی برقرار نشود در چنین وضعیتی رابطه‌ واگرایی اقوام حواشی با افزایش ضریب شکاف محور - پیرامون، رابطه مستقیم خواهد بود.

تاریخ ایران گواهی داده است که به محض کاهش اقتدار و اعتبار دولت مرکزی، وجود تضادهای ناشی از شرایط اقلیمی و جغرافیایی، از هم گسیختگی اوضاع و گرایش به خود مختاری و در نهایت تجزیه را سبب شده است (کاظمی، ۱۳۷۰، ص ۴۲). در همین راستا، مثلث رخنه ناپذیر نجد ایران موجب جدا ماندن آن از بقیه مناطق کشور شده است، مناطقی که خارج از اضلاع مثلث واقع می شوند، از جمله عبارتند از خوزستان کرانه‌های خزر، خراسان و سیستان و بلوچستان. از این رو، با عنایت به موقعیت این مناطق حاشیه‌ای، برای ساکنان این نواحی جهت‌گیری منطقه‌ای (ناحیه‌ای) و محلی طبیعی تر بوده است تا جهت‌گیریهای ملی. چنین وضعیت جغرافیایی ناشی از ناهمواریها کنترل تهران بر بقیه نقاط به ویژه مناطق خارج از فلات ایران را دشوار می‌ساخته و ایجاد وفاداری ملی در نقاط دوردست تر مذکور را با مانع روبه‌رو می‌کرده است (کاتم، ۱۳۷۸، ص ۱۹).

بنابراین، نجد ایران در عین کارکرد وحدت آفرین خود در مقیاس کلان و کلی، به دلیل وجود تفاوتها و گوناگونیهای طبیعی درونی، دارای کارکرد متمایز کننده و تولیدکننده خرده نواحی فرهنگی و تمدنی نیز بوده است. این واقعیت را با نگاهی به درون نجد به درستی می‌توان دریافت. در واقع واحدهای طبیعی داخلی فلات، واحدهای انسانی آن را نیز نشان می‌دهند؛ به طوری که هر واحد طبیعی به دلیل زیرساختها و ساختار ویژه خود، الگوی خاصی از مناسبات و تعاملات اجتماعی را در مقیاس خردتر پدید آورده و این تعاملات در بستر تاریخ تداوم یافته و نهادینه شده و در نهایت موجب تولد خرده فرهنگ ها در واحدهای داخلی فلات شده است (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ص ۴۴). دشتهای مرتفع مناطق خوش آب و هوای شمال غربی ایران و دشتهای کوچک واقع در آنها، قلمروهای انسانی ویژه‌ای با الگوی تعامل اجتماعی خاص به وجود آورده‌اند؛ خرده فرهنگهای منطقه‌ای (ناحیه‌ای) آذربایجان و کردستان از آن جمله‌اند. دشتهای خشک داخلی، نظیر کویر و لوت

و نیز فضاهای دریاچه‌ای و باتلاقی، مانند ارومیه بر جدایی گروههای اجتماعی ساکن این مناطق از دیگر جاها، تأثیر گذاشته و در شکل عامل بازدارنده از ارتباط و تعامل ظاهر شده‌اند. این فضاها نیز در خلق سطوح تمایز و گسله‌های انسانی در داخل ایران مؤثر بوده‌اند.

در یک نگاه اجمالی به موقعیت انسانی و فرهنگی کشور ایران، به درستی می‌توان دریافت که میان چشم‌انداز تفاوت‌های طبیعی، کالبدی و فیزیکی ایران با چشم‌انداز انسانی و فرهنگی آن رابطه مستقیم وجود دارد. تجانس برجسته فرهنگی - انسانی در بخش مرکزی ایران بازتاب موقعیت جغرافیایی یکپارچه آن است که با مرزهایی طبیعی از سایر بخشها جدا می‌شود: در شمال این منطقه خط الرأس البرز و در غرب و جنوب آن خط الرأس زاگرس همراه با شیب آن در جدار خارجی و در شرق آن مرز صحراها و بیابانهای داخلی ایران واقع است. در ماورای مرزهای مذکور، قلمروهای ویژه خرده فرهنگ‌های حاشیه‌ای ایران به چشم می‌خورند؛ در میان آنها، آنکه به لحاظ جغرافیایی در فاصله دورتری قرار گرفته تجانس کمتری با بدنه مرکزی دارد (بلوچها) و بالعکس آنکه فاصله کمتری دارد، از تجانس بیشتری برخوردار است (جنوب خراسان). در ماورای خط الرأس البرز، از شرق به غرب، به ترتیب خرده فرهنگ‌های کردی، ترکمنی، مازندرانی، گیلکی و ترکی مشاهده می‌شود. در ماورای خط الرأس زاگرس به ترتیب از شمال به جنوب خرده فرهنگ‌های ترکی، کردی (سنی - شیعی) و عربی قرار دارند. در ضلع جنوبی نیز خرده فرهنگ‌های ساحلی بوشهری و هرمزگانی وجود دارد. حتی در قلمرو پهناور زاگرس نیز به دلیل گستردگی، شاهد وجود خرده فرهنگ‌های عشایری مانند بختیاری، قشقایی، بویر احمدی، پشت کوهی، خمسه و ... هستیم (همان، ص ۴۶).

از اثرات بارز وضعیت مورفولوژیکی سرزمین بر جغرافیای سیاسی آن واحد سیاسی این است که اگر ناهمواریها مانعی در مقابل توسعه و پیشرفت شبکه ارتباطی و حمل و نقل در کشور ایجاد کند طبعاً اداره امور داخلی حکومت دشوار می‌شود و در نتیجه، وحدت سیاسی ممکن است به خوبی تحقق پیدا نکند (میرحیدر، ۱۳۷۹، ص ۷۱). در نگاهی وسیع تر، ناهمواریها به همراه شبکه آبها در ایجاد وحدت سیاسی و وحدت طبیعی یا پراکندگی آن، قدرت اقتصادی، ارتباطات و حمل و نقل و به طور کلی، در توان ملی یک کشور نقش عمده‌ای دارند. با این اوصاف، میزان وحدت سیاسی و سهولت اداره امور هر دولت تا حدّ زیادی به وضع ناهمواریهای آن کشور و آثار ان ناهمواریها بر راهها، حمل و نقل و ارتباطات بستگی دارد. موانع طبیعی از قبیل رشته کوهها، بیابانها و باتلاقها می‌توانند مانعی جدی برای توسعه شبکه های ارتباطی باشند و فواصل کارکردی را در آنجا به طور قابل توجهی افزایش دهند (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۹). برای مثال، بخش کویری ایران ارتباط شرق به غرب و شمال به جنوب را برای نقاطی که کوتاهترین فاصله را از طریق کویر دارند ناممکن کرده است و به این ترتیب خطوط ارتباطی کشور و شبکه آن را تحت تأثیر قرار داده است.

در ایران، علاوه بر شکل ناهمواریها که منجر به ناموزونی ساختار توپوگرافیک و گسیختگیهای فضایی شده، نبود راههای ارتباطی پیشرفته تا اوایل قرن بیستم به همواره وسعت زیاد ایران، جایجایی داخلی را مشکل ساخته و پاره پاره شدن کشور تا قرن حاضر کمک نموده است. به علت وجود این موانع، در گذشته هر از چند گاهی، استانهای حاشیه‌ای ایران سر به طغیان برداشته و به دلیل دور بودن از مرکز وعدم نظارت کامل دولت مرکزی بر این نواحی دورافتاده، ادعای استقلال طلبی نمایند. چون اقدام به سرکوبی از طرف دولت مرکزی بعثت فقدان راهها و وسایل سریع نقلیه با موانع مواجه می‌شد. بنابراین، استقرار و ثبات سیاسی و تمامیت ارضی ایران در اثر وجود عوامل مخرب داخلی به خطر می‌افتاد. به عبارت دیگر، وجود ناهمواریها، کوهها، جنگلها، رودها و خط سیر مرزها امکان انجام عملیات پارتیزانی و تعقیب و گریز و استتار را برای گروههای ناهمساز بهتر فراهم می‌سازد. در مقابل، نیروهای دولتی با مشکلاتی چون ناآشنایی به منطقه، معضل تردد و حمل و نقل و چگونگی عملیات پشتیبانی، در معرض آسیب پذیری بیشتری هستند (مقصودی، ۱۳۸۰، ص ۴۱۲).

وضع ناهمواریها علاوه بر مشکلات ارتباطی، از لحاظ اقلیمی هم باعث عدم نفوذ بادهای مرطوب شمال و غرب کشور شده، خشکی فلات مرکزی را سبب شده‌اند. به سخن دیگر، ارتفاعات در تغییر زیرساخت صحرایی ایران نقش اساسی به عهده دارد و نقشه همباران ایران با نقشه ارتفاعات آن هماهنگ است؛ یعنی هر چه ارتفاع زمین بیشتر می‌شود ریزشهای جوی نیز افزایش می‌یابد. ارتفاعات البرز و زاگرس همچنین بر جهت و کیفیت حرکت توده‌های بارانزا تأثیر می‌گذراند (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ص ۳۷). تقسیمات ناحیه‌ای ایران در ارتباط با عامل ناهمواریها، تمایز چشمگیری را در استقرار و مکان‌گزینی سکونتگاهها نشان می‌دهد که علیرغم همگونیهای ناحیه‌ای وجوه تمایز خاصی را در درون خود آشکار می‌نماید.

عوارض ناهمواری در درجه اول به صورت عامل اصلی، نقش تعیین کننده در تقسیمات ناحیه‌ای ایران دارند و شرایط اقلیمی نیز نتیجه نحوه پراکندگی ناهمواریها بویژه عامل ارتفاع است. اهمیت این عامل و تنوع آن از یک طرف موجب پیدایش نواحی متعدد طبیعی و از طرف دیگر، پیچیدگیهایی در تعیین محدوده واحدهای جغرافیایی و اشکال آن را به وجود می‌آورد. این دو پدیده اغلب بطور مشترک و یا جداگانه در خصوصیات مسایل جغرافیایی نواحی مختلف سهیم‌اند و در استقرار سکونتگاههای شهری و روستایی به طور مؤثر مشارکت دارند (نظریان، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱). مسلم است که مراکز استانها و مراکز شهرستانها به علت موقعیتهای سیاسی، اقتصادی، صنعتی و نظامی که دارند در نقاطی پا گرفته‌اند که سهل الوصول تر باشند و بالطبع در ارتفاع پائین تری (حدود ۱۵۰۰ - ۰ متر) بنا شده‌اند. وجود پستی و بلندیهای قابل ملاحظه و سرانجام فواصل جغرافیایی زیاد بین شهرها و آبادیها و مخصوصاً مراکز مهم خدماتی در ارتباط با راههای ناهموار و ناهنجار همه و همه مجموعه‌ای از عوامل طبیعی است که در حد خود اثرات نامساعدی بر انسجام اجتماعی مردمان



مختلف می‌گذارد و بیشتر بر ویژگیهای بومی و محلی و نهایتاً ناحیه ای آنها اثرگذار می‌شود. یکی از علل تقویت‌کننده ناحیه‌گرایی سیاسی منفی و محل‌گرایی در ایران در طی دوره های تاریخی گذشته تا به حال قطعاً عامل وضعیت ناهمواریها بوده است (ذکی، ۱۳۸۰، ص ۹۱).

از قابلیت‌های عوامل طبیعی بویژه ناهمواریها می‌توان به شناخت کانونهای ناحیه‌ای و تفکیک آنها از یکدیگر اشاره نمود، اگر حدود جغرافیایی به دو قسمت بزرگ و کوچک تقسیم شود، بهتر است در تعیین حدود و مرزهای محدوده‌های جغرافیایی وسیع، به عوامل و شرایط طبیعی بیشتر توجه شود. کشور ایران نیز به طور طبیعی از واحدهای طبیعی چندی تشکیل شده است. همین ویژگی می‌تواند نقطه شروع و آغازی برای محدوده‌بندی آن باشد. واحدهای طبیعی به هیچ روی اندازه و ابعاد و مساحت یکسانی ندارند. بسیار بجاست که پایه و مبنای محدوده بندیهای داخل کشور از واحدهای بزرگ طبیعی شروع شود، زیرا این قبیل واحدهای بزرگ طبیعی وجوه متمایزی دارند و اختلافهای محیطی و معیشت انسانی بسیار متعدد و متمایزی را ارائه می‌دهند که به خوبی از یکدیگر قابل تفکیک بوده و در تعیین مرزهای طبیعی نیز قابل استفاده هستند. در کشوری مانند ایران، یافتن واحدهایی با طبیعت گوناگون به دلیل تنوع محیط طبیعی آن کار آسانی است (رهنمایی، ۱۳۶۹، ص ۴۵)، بنابراین اگر عوامل و شرایط محیط طبیعی را در تقسیمات ناحیه‌ای مؤثر بدانیم سابقه کار نشان می‌دهد که بین عوامل محیط طبیعی، ناهمواریها بیش از همه مورد توجه و تأکید جغرافیدانان بوده است؛ یعنی نواحی جغرافیایی در بیشتر موارد، نواحی ناهمواریها به شمار آمده است، زیرا چنین عاملی همواره قادر است که حدود و مرزهای قابل اعتمادی جهت نواحی جغرافیایی ترسیم نماید (شکویی، ۱۳۷۸، ص ۳۴). در مطالعات جغرافیایی علت تأکید و توجه بیشتر به ناهمواریهای ناحیه‌ای را میتوان به شرح زیر خلاصه نمود:

- ۱- تغییرات ناهمواریها نسبت به سایر عوامل جغرافیایی نامحسوس‌تر است.
  - ۲- در تعیین عنوان‌های ناحیه‌ای بر مبنای ناهمواریها شناخت مرزهای نواحی و تعیین حدود آنها به سهولت انجام پذیر است.
  - ۳- ناهمواریها اثرات عمیقی در شرایط آب و هوایی داشته و آب و هوا نیز در نوع خاک، پوشش گیاهی، دوره‌های یخبندان و نوع و شکل فعالیت‌های انسانی مؤثر می‌افتد و یک گره خوردگی جغرافیایی به وجود می‌آید.
- گویا ناهمواریها چهره‌های اصیل سیاره زمین، تفاوتها و مشخصات نواحی را خلق می‌کنند و بر آن جلوه خاصی می‌بخشند.

### نتیجه‌گیری

با نگرش سیستمی در تحلیلهای جغرافیای سیاسی، جغرافیدان ناگزیر از بررسی نقش پارامترهای طبیعی در راستای شناساندن مزیتها و قابلیتها و تنگناها و بحرانهای ناشی از آنهاست و در بررسی تأثیرات عوامل طبیعی نباید از این نوع مطالعات برداشتی جبرگرایانه در ذهن شکل بگیرد، چرا که

بخشی از علم جغرافیای سیاسی به شناخت اثرات عوامل طبیعی و فرهنگی در افزایش یا کاهش قدرت کشور اختصاص دارد. ناهمواریها نیز تأثیر مهمی در قدرت ملی هر کشور دارند به گونه ای که وحدت ملی، یکپارچگی فضای سرزمینی، سهولت اداره امور دولتی و پیشرفت اقتصادی و تکنولوژیک، تا حدی بستگی به وضعیت ناهمواریها و آثاری که ناهمواریها بر برقراری ارتباطات در داخل کشور بر جای می گذارد، دارد. ناهمواریها از جمله عواملی هستند که بر وسعت کارکردی کشور، بر تراکم و توزیع جمعیت، وضعیت دفاعی سرزمین، تقسیمات اداری - سیاسی، جابجائیهای داخلی جمعیت و توزیع امکانات تأثیر می گذارند. پستی و بلندیها تأثیر آشکاری در جدایی گزینی واحدهای طبیعی و نواحی جغرافیایی ایران داشته است. فضای کشور ایران دارای چشم انداز توپوگرافیکی متنوع و پیچیده ای از واحدهای ژئومورفولوژیکی است که نواحی شرقی و غربی آن دچار عدم تقارن است. تنگناهای که بر ساختار جغرافیای سیاسی ایران اثر گذار است و در نهایت باعث کاهش قدرت ملی ایران می شود عبارتند از:

۱- گسیختگی توپوگرافیک و وجود فضاهای نامتجانس و پست و بلند که کاربری فضا برای فعالیتهای راه سازی، ساختمان سازی، احداث تأسیسات، ایجاد مزارع و باغات و نظایر اینها را مستلزم صرف هزینه های فراوان کرده است. این هزینه ها بر بودجه ملی و بودجه خانوار تحمیل می شود و قدرت ملی را کاهش می دهد.

۲- با توجه به اینکه بخش عمده ای از فضای ایران را کوهها، بیابانها، باتلاقها و سطوح آبی فرا گرفته است، میزان دسترسی به فضاهای مفید برای فعالیتهای توسعه ای بسیار محدود و اندک است. (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ص ۷۸).

۳- عوارض مرفولوژیکی ایران به وجود آورنده عدم تعادل محیطی اند و تنوع این عوامل بستری برای حداکثر گرایش های ناحیه ای در ایران مهیا می کنند؛ به عنوان مثال، یکی از علل واگرایی قوم بلوچ، دور افتادگی، انزوا، در حاشیه بودن و گسیختگی قلمرو آن از بقیه نقاط کشور به دلیل گستردگی دشت لوت است.

۴- شکل ناهمواریها در بروز نابرابریهای ناحیه ای و تقویت افکار جدایی و تکوین نواحی بحرانی نقش بسزایی را ایفا کرده است و روند ثبات سیاسی و تمامیت ارضی ایران را با چالش فراوانی روبرو ساخته است.

۵- دشتهای خشک، فضاهای دریاچه ای و کوهستانهای حجیم و طویل به عنوان عامل باز دارنده تعامل در ایجاد سطوح تمایز و گسله های انسانی داخل ایران نقش زیادی دارند و باعث کاهش ضریب یکپارچگی ملی می گردند.

۶- چشم انداز توپوگرافیک ایران در شکل گیری واحدهای کوچکتر فضایی و خرده فرهنگها مؤثر بوده و ملت ایران را به اجزای متفاوت از هم تقسیم نموده است.

۷- تقسیمات ناحیه‌ای ایران در ارتباط با عامل ناهمواری، تمایز چشم‌گیری را در استقرار و مکان‌گزینی سکونتگاه‌ها نشان می‌دهد.

۸- وضعیت ناهمواریها به همراه سایر عوامل طبیعی اثرات نامساعدی در انسجام اجتماعی ایرانیان گذاشته است. به عبارت دیگر، پستی و بلندیها بر ویژگیهای بومی و محلی و ناحیه‌ای ساکنان اثر گذار می‌شود.



## مآخذ

- امین سبحانی، ابراهیم (۱۳۶۵)، ژئومرفولوژی و نقش آن در امور دفاعی، تهران، مقالات سمینار جغرافیای کاربردی و جنگ؛
- آلاسیدردرایسدل و جرالداچ بلیک (۱۳۶۹)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه درّه میرحیدر، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی؛
- الطائی، علی (۱۳۷۸)، بحران هویت قومی در ایران، تهران، نشر شادگان؛
- اهلرس (اهلرز)، اکارت (۱۳۷۲)، ایران: مبانی کشور شناسی جغرافیایی، ترجمه محمدتقی رهنمایی، تهران، انتشارات سحاب؛
- بدری فر، منصور (۱۳۷۴)، جغرافیای انسانی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور؛
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران، انتشارات سمت؛
- درویشی سه تلانی، فرهاد (۱۳۷۶)، تاملی نظری بر امنیت ملی، تهران، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد؛
- ذکی، قربانعلی (۱۳۸۰)، بررسی نظام جغرافیایی - سیاسی ناحیه‌ای و امکان سنجی آن در ایران، پایان نامه، کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران؛
- رهنمایی، محمد تقی (۱۳۶۹)، مجموعه مباحث و روشهای شهرسازی (جغرافیا)، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی؛
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، امنیت ملی و نظام بین المللی، تهران، انتشارات سمت؛
- شکویی، حسین (۱۳۷۳)، فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات گیتاشناسی؛
- شکوئی، حسین (۱۳۷۸)، شناخت و فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور؛
- شایان، سیاوش (۱۳۷۳)، فرهنگ اصطلاحات جغرافیای طبیعی، تهران، انتشارات مدرسه؛
- عزتی، عزت ا. (۱۳۸۳)، ژئواستراتژی، تهران، انتشارات سمت؛
- عزتی، عزت ا. (۱۳۸۰)، ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم، تهران انتشارات سمت؛
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۸)، ترجمه احمد تدین، ناسیونالیسم در ایران، تهران انتشارات کویر؛
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۸۰)، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین الملل، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛
- کریمی پور، یدا... (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران، تهران، انتشارات انجمن جغرافیای ایران؛
- قوام، عبدالعلی، ۱۳۷۰، اصول سیاست خارجی و روابط بین الملل، تهران، انتشارات سمت؛
- مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، انتشارات سمت؛
- مقصودی، مجتبی، ۱۳۸۰، تحولات قومی در ایران «علل و زمینه ها»، تهران، انتشارات موسسه مطالعات ملی؛
- میرحیدر، درّه، ۱۳۷۳، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت؛
- میرحیدر، درّه، ۱۳۷۹، جغرافیای سیاسی و اقتصادی، تهران، انتشارات آموزش و پرورش؛

- محمدی، حمیدرضا، ۱۳۷۷، نقش نواحی بحرانی در جهت‌گیری استراتژی ملی، پایان‌نامه دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس؛
- میرحیدر، درّه و ذکی، قربانعلی، ۱۳۸۳، تحلیل نظریه‌محور- پیرامون و انطباق‌پذیری آن با شرایط نامتوازن ناحیه‌ای در ایران، مقاله در دست چاپ در مجله پژوهش‌های جغرافیایی؛
- نظریان، اصغر، ۱۳۷۴، جغرافیای شهری ایران، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

